

پادشاه **لو لویوم** دیگری نزدیک بیستون دیگری در شمال شهر زور و دیگری در جنوب دریاچه ارومیه (رضائیه) ولی بتحقیق نمیتوان یکی از آنها را اختیار کرد آنچه مسلم است همه آنها متعلق بقبل از دولت هخامنشی است.

نیرو گرفتن پارسیان

اما تسلط ماد بر **پارسومش** دوامی نکرد پس از خشریته سکاها بر ماد تاختند و دولتی را که آن پادشاه در فاصله سنووات ۶۷۵-۶۵۳ بنا گذارده بود ضعیف نمودند در این وقت پادشاه **پارسومش** **چیش پیش** قدرتی یافت (در حدود ۶۷۵ تا ۶۴۰) پس از استحکام مبانی دولت خویش در ولایت آنران که از ایلام منتزع کرده بودند رو بجاناب دردهای فارس نهاد و آنجا را **ضمیمه قلمرو خود** کرد و آنجا بود که **اعقاب نامدارش کورش کبیر** و **داریوش بزرگ** به بنای بازارگاد و تخت جمشید نایل شدند.

چون هنگام رفتن فرارسید **چیش پیش** کشور خود را میان دو پسرش بخش کرد یکی **آریارامنه Arriaramna** (آریارامنس) نام داشت و (در حدود ۶۴۰-۶۱۵ ق. م.) لقب **شاه بزرگ شاه شاهان** شاه زمین پارسا یافت **چیش پیش** این پسر را دوست داشت زیرا که بعد از فتوحات اخیر که نصیب او شده بود اول فرزندی محسوب میشد که خدا باو عطا فرمود. فرزند دیگری که اکبر اولاد بشمار میآید **کورش** نام داشت (از ۶۴۰ تا ۶۰۰ تقریباً) ویرا حکمرانی **پارسومش** داد که در شمال شرقی شوش که مقر دودمان اصلی آنها بحساب میآید واقع بود اما زبردست **آریارامنه** گردید. از حوادث دوره حکومت **کورش** تصادف او با حملات پی در پی سپاه قهار آشور بود که فرمان **آشوربانی پال** بر ایلام ضعیف می تاختند و عاقبت

موفق شدند که آن دولت کهن سال را بکلی منقرض کنند اگر چه تاریخ قطعی انقراض ایلام سال ۵۵۵ یعنی پنج سال پیش از جلوس کورش است اما دنباله حملات آشوریان دوام داشت کورش با سپاهی از آشور مواجه شد و چون طاقت پایداری در خود نمی‌دید بزرگترین فرزند خویش آروکو Arukku نام را بعنوان گروگان بآشور بانی پال تسلیم کرد.

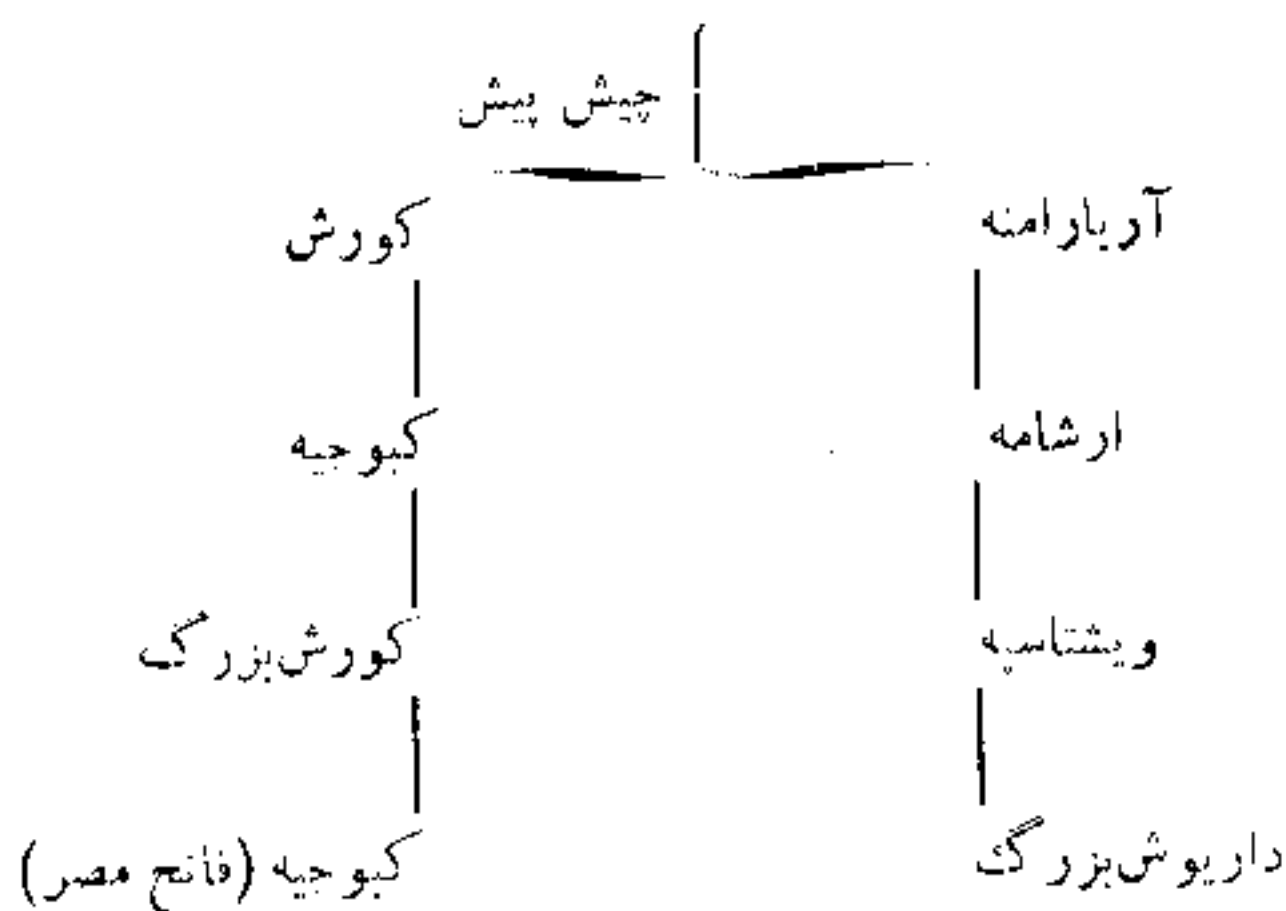
اما آریارامنه در فارس شوکتی بکمال یافت و در اوج سیمینی که بیادگار گذاشته و اخیراً کشف شده می‌نویسد: خدای بزرگ آهورامزدا زمین پارسا را بماداد که اسبان خوب و مردان مرد دارد و بیش از من پدرم چیش پیش پادشاه بود (۱) اما دوره کامرانی آریارامنه و اولاد او دوامی نیافت زیرا که دولت نیرومند ماد که ضعفش مایه قوت دیگران بود صاحب پادشاهی بزرگ شد و دیگران را تحت الشعاع قرار داد و از هووخشتر (کواکسار) بود.

هووخشتر

در حدود ۶۲۵ ق. م. هووخشتر که هرودوت او را کواکسار خوانده است مجدداً کوهستان ماد را بعد از ۲۸ سال هرج و مرج قرین انتظام کرد طریق عمل او تفصیلاً معلوم نیست راجع بقلاع و قمع سکاها بنا بر روایت هرودوت تدبیری اندیشید و آنان را در حال مستی هلاک کرد (ج ۱ ص ۱۰۶) و هم آن مورخ یونانی گوید که مادیها استعمال کمان را از سکاها آموختند سپاه هووخشتر مرکب از ۳ صنف بود: سپرداران - کمان داران - و سواران (ج ۱ ص ۱۰۲ و ص ۱۰۳ و ص ۱۰۳) راجع بر روابط ماد و پارس اینست که هووخشتر پارس تاخت و آریارامنه را مغلوب کرد و پسر و نوه او را

(۱) Herzfeld باستان شناسی ایران ج ۲

از گرفتن لقب شاهی مانع آمد از این جهت است که پسر آریارامنه موسوم به آرشامه (ارساس) و پسر ارشامه بنام ویشتاسپه (که پدر داریوش بزرگ بود) در ردیف پادشاهان نیامده اند.



پیش از چیش پیش سه تن دیگر بوده اند که به ترتیب از این قرار نام داشته اند کورش و کبوجیه و چیش پیش اول که فرزند هخامنش رئیس خاندان بوده است باین حساب از چیش پیش اول تا کبوجیه فاتح مصر پسر کورش کبیر هشت تن پادشاه بوده اند و پس از آن سلطنت بدو دهان آریارامنه یعنی بداریوش بزرگ منتقل شد که نهمین پادشاه آن خاندان محسوب میشود و خود نیز چنین گفته است (۱).

باری از قوم (سیت) سکاها اطلاعی در دست نداریم ولی معلوم است که سلاح آنها شبیه اسلحه‌های بوده که اخیراً در جزء اشیاء مفرغی لرستان

(۱) برای این بحث رجوع شود بجلد اول ایران باستان پیرنیاس ۲۳۰ که مشروح است ولی اندکی با این تحقیق اخیر اختلاف دارد و باید مشکلات طرح شده آنجا را از این روحل کرد.

بدست آمده و اهل فن از ظرافت آن صنایع در شگفت هستند. ههوخ شتر بعد از غلبه بر سکاها بفارس تاخت و آن لوح سیمینی را که بدان اشاره کردیم در جزء غنائم جنگ با کباتان برد آریارامنه نام اجداد خود را بر آن لوح رسم کرده است.

ههوخ شتر چون از کار جنوب پیرداخت بنواحی دریاچه ارومیه رفت و ایالات پارسوا و مانائی را از دست آشور خارج کرد و در ایالت قدیم لولوبی شهر هارهار را بچنگ آورد باین ترتیب راه اوبجانب شمال آشور باز شد (حدود سال ۶۱۵).

چون حاکم بابل نابوپولاسار از اطاعت دولت آشور بیرون شده و بان دولت حملاتی برده بود ههوخ شتر هم لشکر بجانب آشور برد و در ۶۱۵ شهری را در ایالت ارپها (کرکوک) بدست آورد. سال بعد هنگام تابستان ایالتی را در بالای موصل مسخر کرد و از راه دجله فرود آمده نینوا را بمحاصره افکند ولی بعزت دیوارهای بلند نتوانست آن شهر را بگیرد در عوض شهر تاربیشو Tarbishu را غارت کرده بطرف شهر آشور فرود آمد و بغلبه آنجا را گرفت در این وقت نابوپولاسار هم که از سمت بابل آمده بود برای اینکه از معرکه عقب نماند خود را بانجا رسانید که از آن نمد کلاهی برد. ههوخ شتر او در برابر دو صف سپاه عقد اتحاد بستند. پادشاه ماد نوّه خود را یعنی دختر پسرش اینخ توویگور را که آمی تیس Amitis نامش بود به پسر نابوپولاسار یعنی بخت نصر Nebuchodnezzar داد (۱).

(۱) تاریخ بروس Berossus. کنزیاس هم در پرسیکا گفته است که اینخ توویگور دختری داشته است بنام آمی تیس. یونانیان اینخ توویگور استاکس گفته اند.

در سال ۶۱۲ هـ و شتر و نابویولاسار برای حمله به نینوا حاضر شدند در فصل تابستان سه جنگ با آشوریان کردند که بضرر نیروی ماد تمام شد ولی در حمله بعد آشور مغلوب گردید هـ و هـ شتر در ماه اول پائیز با غنایم بسیار بماد بازگشت در اوایل سال ۶۱۰ از نابویولاسار خبر رسید که دولت جدیدی در قسمت شمالی آشور تشکیل یافته و دفع آن لازم است. سپاه هـ و هـ شتر و بابلیان تا حران جلو رفتند و این لشکر کشی بقدری در انظار مهم بود که ولیعهد دولت بابل یعنی بختنصر از آن یاد کرده است (۱) عبارتش اینست که: « پادشاه (یعنی نابویولاسار) بحران رفته است و باو لشکری گران از مردم مادای رفته اند » غارت و تخریبی که مادیها در حران کردند و وحشتی در دلها جای داد و احترام ایرانیان را در انظار افزود چنانکه ۵۰ سال بعد یکی از حکمرانان بابل این واقعه را یاد کرده است (۲) شهر حران با وجود منازعات و کشمکش هائی که رخ داد در دست مادیها ماند. (۳) در سالهای بعد ماد باوج ترقی و قدرت رسید هـ و هـ شتر از سمت شرق ری را و از جانب جنوب اسپاهان را و در شمال غرب اروپا تن (آذربایجان) را که ماد کوچک گویند گرفت و اکباتان را پایتخت کشور عظیم خود قرار داد

(۱) نامه بختنصر در مجموعه رسایل بابلی که د کتر کنتنو Conteneau جمع کرده است در موزه لوور پاریس جزء متون میخی (جلد نهم).

(۲) ستون نابوئید پادشاه بابل.

(۳) حران از شهرهای عتیق بین النهرین و در میان رها (ادس) رأس العین واقع بوده موطن ابراهیم را در آنجا میدانند و در کتیبه های میخی حرانو بمعنی راه است و دلالت بر اهمیت تجاری آن شهر دارد و در زمان فتح اسلام کرسی ناحیه دیار مضر بود. مروان حمار آخرین خلیفه اموی بیشتر در آنجا اقامت میکرد فعلا قریه ای از کوخ و کبر در میان ویرانه ها باقیست.

ظاهراً ایالت فارس را هم در تصرف داشته و ولایت پارسوش هم فرمان او را میبرده است .

هووخشتر فرمانفرمائی فارس و پارسوش را به کنبوجیه Kanbujia پدر کورش بزرگ و ا گذاشت از سال ۶۰۰ تا ۵۵۹ ق.م کنبوجیه حکمرانی افشان (آتران) را داشته است .

پس قسمت اعظم ایران کنونی در اختیار هووخشتر بود فقط طایفه کادوسیان که در میان سلسله البرز و دریای خزر مسکن داشتند اطاعت نمیکردند کیزیاس گوید در زمان هووخشتر مردم پارت شوریدند و عاقبت مجبور شدند عهد نامه ببندند که بموجب آن حکومت آنان بایکی از سرداران ماد باشد (۱).

از سمت شمال غربی هم هووخشتر پیشرفت های مهم کرد زمینهایی که در حیطه تصرف دولت هالديا بود و در آن زمان مورد تاخت و تاز آرامنه و سایر قبایل بیگانه شده بود بتصرف هووخشتر در آمد. هرودوت صریحاً گوید قبل از ظهور دولت پارس مادها تمام کاپا دوکیه را تاشط هالیس (قزل ایرماق) گرفته بودند در حدود ۵۹۰ ق.م. هووخشتر بساحل هالیس رسید و با پادشاه لیدی موسوم به آلیاتس مواجه شد تا پنج سال میان این دو دولت جنگ بود .

در سال ششم کسوف کلی خورشید موجب متارکه جنگ شد تعیین خط سرحدی را بدو تن و ا گذاشتند یکی حاکم بابل نابونائید که گویا دست نشانده پادشاه لیدی و هواخواه او بود دیگر سینسیس Syennesis از اهل کاپادوکیه که نماینده هووخشتر شد در نتیجه مقرر گردید که شط هالیس

فاصله دولتین باشد و برای تشیید بنای مودت دختر الیانس که آرینیس Aryenis نام داشت بعقد ایخ توویگو پسر هووخشر در آمد و همان سال ایخ توویگو بجای پدر نشست.

پادشاهان اخیر بابل

مقارن این احوال تخت بابل هم به بختنصر رسید (از ۶۰۴ تا ۵۶۲ ق. م.) فتوحات بختنصر در خوزستان و شام معروف است کتیبه و آثار دیگر او در شوش بدست آمده است بدره و کرکوک را گرفت و در ۵۹۷ بیت المقدس را خراب و یهود را بریاست یهو یا قیم اسیر کرده بابل آورد و باغهای معلق برای زن خود که دختر ایخ توویگو پادشاه ماد بود ساخت (۱) و چون از همسایه شرقی خود بیم داشت بابل را استحکام فوق العاده بخشید و حصارهای حصین بر آورد اما در عهد او میان ماد و بابل جنگی رخ نداد. چون نوبت پادشاهی بابل به آمل مردوک Amel-marduk نام رسید (۵۶۰-۵۵۲) سیاست دولت بابل عوض شد یهو یا قیم رئیس یهود آزاد گردید. آمل مردوک تابع روحانیان بابلی شد طبقه لشکری قیام کردند و دو تن را پی در پی بتخت نشاندند تا نوبت به نابونائید رسید (۲).

خوزستان که خراج گزارف به بابل میداد در عهد نابونائید بکلی از تصرف بابل خارج شد و بدست ایخ توویگو افتاد این مسئله بیشتر بابلیانرا از ماد بیمناک کرد در تاریخ یهود این پیشرفت هی ماد را انتقام الهی از بابلیان شمرده اند انبیاء بنی اسرائیل ماد را آلت قهر یهوه شمرند که مامور هدم

(۱) بروس (Schenabel).

(۲) تاریخ شام و فلسطین ص ۵۳۹ اولسمتید Olmestead

و تخریب بابل شده است (۱) ماد بتنهائی محل بیم اقوام بود تا چه رسد باینکه افواج او را رتو (هالديا) و مانائی و سکا (اشکوزا) که هو و خستر چند سال پیش مطیع خود کرده بود با ماد همراه باشند!

در اینصورت قهر آلهی بر بابل نازل میشود (۲) یهوه شادمان است که بوسیلهٔ مادهای بیرحم سخت دل بیم و دهشتی عظیم در قلوب بابلیان وارد کرده است زیرا که در دست آنان کمان قتال ترین سلاح جنگ شده است (۳) یرمیا پیشگوئی کرده است که در بابل حرج و مرج رخ خواهد داد و حصارهای محکم سودی نخواهد بخشید مادی ها آن حصارها را از بیخ بر میکنند و هیچ بابلی و یهودی که در آنجا اسیر باشد نباید امیدی برحم و شفقت مادیها داشته باشد زیرا که همه طعمهٔ هلاک خواهند شد بشادمانی این انتقام آلهی یرمیا عباراتی را که ترجیع گفتار اوست تکرار میکند:

بگریز از میان بابل.

برو از سرزمین کلدانیان (۴)

اما باین شدت که پیشگوئی شده بود یهوه اهالی بابل را گرفتار قهر و غضب نمود مادیها حمله‌ای نکردند و نهونائید (۵۳۸-۵۵۶) تخت شاهی را بدست آورده بنیان حکومت خود را استقرار بخشید و خطر گذشت. ایخ توویگو چنان سرگرم کارهای خود بود که بتصرف دشتهای بین النهرین نمیتوانست متوجه شود.

(۱) اشعیا ۱۳: ۱۷ یرمیا ۱۵: ۱۱-۲۸

(۲) نام ابن اقوام در توراة چنین است ارارات مینی Minni اشکناز

(۳) اشعیا ۱۳: ۱۸ یرمیا ۵۰: ۱۴-۲۹-۴۲ ۵۱: ۳-۱۱

(۴) تاریخ فلسطین و شام ص ۵۴۲-۵۴۵ Olmestead

ایخ توویگو ازی دهاک

ایخ توویگو پادشاه ماد همان است که بابلی ها او را ایشتومگو Ishtumegu ضبط کرده اند و یونانیان استیاگس گویند و ما او را آزی دهاک (اژدهاک) مینامیم و ارث ملک پدر خود هوو خستر شده و در بسط آن میکوشید در اینجا روابط او با هخامنشیان برای ما مهم است و به اختصار بآن اشاره میکنیم.

چنانکه گفتیم کبوجیه پدر کورش بزرگ در این تاریخ اطاعت از ماد میکرد و حکمرانی پارس و پارسووش و انشان را داشت با وجود وسعت منطقه فرمائروائی، چون زیر دست ماد بود و این حکومت را پادشاه ماد از آریارامنه گرفته و باو داده بود در انظار اعتباری نداشت. اشراف ماد بنظر حقارت در او مینگریستند ولی بعد از آنکه کبوجیه دختر پادشاه ماد ایخ توویگو را که ماندان نام داشت بگرفت و از آن کورش بزرگ بدنیآ آمد، ابهت این خاندان در انظار زیاد شد. بعضی مورخان این موصلت را انکار کرده و قول هرودوت را معتبر نشناخته اند ولی دلیلی ندارند و سلاطین مشرق غالباً دختر بنجبای زیر دست خود میداده اند علت انکار مورخان این است که کتزیاس در پرسیکا Persica گفته است خون مادی بهیچ وجه در نژاد پادشاهان هخامنشی داخل نیست اما محققین برآنند که این انکار صریح کتزیاس موجبی خاص داشته است. مقارن آمدن آن طبیب یونانی بدربار ایران (۴۱۰ ق. م.) مادیها در حال شورش و در نظر دولت پارس منفور بوده اند و برای مصلحت وقت همه درباریان از مادی هائبری می جسته اند.

کوروش بزرگ

کوروش بزرگ در سال ۵۵۹ با سلطنت پارس رسید خود را شاهنشاه خواند بیاری عشایر دیگر ایران مدعی تاج و تخت ماد شد و نبونائید پادشاه بابل هم با او همداستان گردید زیرا که بابلی ها از مردم ماد خیلی در وحشت بودند ماد علاوه بر نقاطیکه در کوهستان شرقی مشرف بر دشت بین النهرین متصرف بود چنانکه گفتیم حران را هم در دست داشت و میتوانست هم راه ارتباط بین النهرین و شام را قطع کند هم از دو طرف بابل روی بیاورد این بود که نبونائید قیام کوروش را مغتتم شمرده سپاهی از حد غزه شام تا خلیج فارس گرد آورد.

در سال ۵۵۳ نقشه کوروش آشکار شد و اینخ تووینگو او را رسماً بدربار خود خواند ولی کوروش نرفت و علناً علم طغیان برافراشت (هرودوت جلد اول ص ۱۲۷) نبونائید هم پادگان ماد را از حران براند و بشامات حمله برد و این فتح موجب شادمانی شدید بابلیان گشت (۱)

برای جنگ های کوروش و اینخ تووینگو دو سند و روایت در دست داریم یکی از کتزیاس که در کتاب نیکلای دمشقی مذکور است و میگوید سه جنگ اتفاق افتاد در دو مصاف اول اینخ تووینگو غالب بود ولی در سومین غلبه با کوروش بزرگ شد.

روایت دیگر از هرودوت است که فقط دو جنگ قائل است در جنگ نخستین اکثر سپاه ماد بکورش پیوست ولی پادشاه ماد در میدان حضور نداشت در نبرد دوم اینخ تووینگو شخصاً بمیدان آمد و گرفتار شد.

(هرودوت جلد اول ص ۱۲۷) در اسناد بابلی روایتی مختصر هست که قول هرودوت را تأیید میکند از اینقرار که اینخ توویگو سپاهی سرکوبی کورش برد، ولی مردم ماد پادشاه خود را گرفته بکورش تسلیم کردند کورش فوراً با کباتانه رفت و خزاین سلطنتی را بدست آورد.

باری دولت ماد باین ترتیب انقراض یافت و دومین ساتراپی کشور هخامنشی گردید ولی مردم ماد در دربار جدید کمال احترام را داشتند و با اینکه پارس اولین ساتراپی این دولت بحساب میآمد میان ماد و پارس جدائی رخ نداد همگی بطوع و رغبت کورش را بسلطنت سلام دادند و هم در کتیبه های تخت جمشید هم در متون تواریخ نام این دو قوم ایرانی در ردیف یکدیگر آمده و در واقع يك طایفه شمرده شده اند چنانکه در کتب یونان جنگهای سلاطین پارس را منسوب بمد (ماد) دانسته و جنگ های مدی اصطلاح کرده اند باین ترتیب پارس نخستین ساتراپی و ماد دومین و ایلام سومین بشمار آمد و در کتیبه های رسمی قلمداد شد. (۱)

(۱) چون قصد ما از بیان تاریخ این اقوام روشن شدن تاریخ زاگروس (کردستان) بود تا اینجا که تاریخ تاریک بود نسبتاً بتفصیل سخن رانندیم از این پس تواریخ مشروح بزبان فارسی در دست هست و محتاج ذکر نیست . مثل ایران باستان مرحوم پیرنیا و غیره .

باب دوم

گرد

در باب اول بحث کردیم از اقوامی که پیش از ظهور دولت هخامنشی ساکن منطقه زاگروس بوده اند و دیدیم که تاریخ بعضی از آنها بسه هزار سال قبل از میلاد مسیح میرسد. شرح روابط این اقوام با ملل معروف بابلی و آشوری و غیره تاریخ ناحیه را که امروز کردستان میخوانند روشن کرد. در این باب موضوع سخن گرد است یعنی طایفه که زاگروس را فرو گرفته و امروز آنجا بنام او خوانده میشود. در هیچیک از آثاری که مبنای تحقیقات ما را جمع بکردستان قدیم بود و در باب اول ذکر گردید نامی از طایفه گرد نیافتیم مگر در یک سنگ مصطبه سومری که لفظ کرد Karada خوانده شد است و آن هم نام ناحیه ایست نه اسم طایفه خاصی که دلالت بر تقدم کرد بر مادیها و پارسی ها بنماید.

فصل اول

تحقیقات علماء در خصوص لفظ کرد

راجع بلفظ کرد درس ۳۶ گفتیم که در عهد پادشاهی گیمیل سین از سلسله سوم سلاطین اور (قرن ۲۲ ق م) نواحی کردستان فعلی از جانب آن پادشاه با امیری توانا سپرده شد موسوم به وردنر Varad. Nannar و علاوه بر ولایت گنهر و همازی که ملک موروث آن امیر محسوب میشد نواحی اربل و ایشار و فرمانروائی طایفه سو بارتو و سرزمین کرده را باو وا گذاشت.

بنا بر تحقیق تورودان ژن Thureau-Dangin این طایفه همسایه طایفه سو Su بوده و بقول مستشرق درایو Driver سو در جنوبی دریاچه وان قرار داشته است گویا قلعه سوی که در تاریخ شرفنامه ذکر شده و در ناحیه بدلیس بوده یادگار آن قوم باشد آرامی ها آن ناحیه را بیت قردو Beth Kardü خوانده اند و شهری را که بنام جزیره ابن عمر معروف است گزرتادو قردو Gazarta d'kardu موسوم کرده اند.

ارامنه کلمه کردوخ را بکار برده اند و بلاندی و طبری آنجا را بقردی (قردای) نامیده اند بنا بر قول یاقوت که از ابن اثیر نقل کرده بلوک بقردی جزء جزیره ابن عمر بوده و دوست قریه ابوابجمعی داشته (الثمانین - جودی - فیروزشاپور) و در ساحل یسار دجله زوبروی بازبدی

که در ساحل یمین دجله بوده قرار داشته است (۱) در عیون الاخبار ابن قتیبه جلد اول (ص ۲۱۴) این عبارت است: «اول قرية بنیت بعد الطوفان قرية بقردهی تسمى سوق الثمانین کان نوح لما خرج من السفینة اتبناها. (وبنی) فیها لكل رجل آمن معه بیتاً وکانوا الثمانین فبهی الیوم تسمى الثمانین» یعنی نخستین دیهه که پس از طوفان ساخته شده دیه بقراد بود که نامش سوق الثمانین است نوح چون از کشتی بیرون شد آنجا را پی افکند و برای هر يك از مردانی که با وی بکشتی پناه برده بودند خانه ساخت چون هشتاد تن بودند از این رو امروز آنجا را سوق الثمانین خوانند»

بنا بر این در مکانی که امروز بهتان (بختان) و جزیره ابن عمر گویند ولایتی بسیار محدود بوده که آنجا را قرده میگفته اند و همان است که مورخان یونانی کردهون Corduene خوانده اند در آن ولایت سه شهر بوده بر روی دجله ساریسا Sareisa ساتلکا Satalka پینکا Pinaka (فنیك) و از نکات جالب توجه آن است که از کلام استرابون مستفاد میشود که این نام بر ناحیه کوهستانی بین موش و دیاربکر فعلی اطلاق میشده است (۲) پرفسور میورسکی در انسیکلوپدی اسلام تحقیقی دارد که نقل میشود:

یونانیان ساکنان این ناحیه را کردهوخی نامیده اند و جزء اخیر آن در لغت ارمنی علامت جمع است گویا سبب این باشد که مورخان یونانی آن نام را از زبان یکنفر ارمنی شنیده اند هنگامی که تیگران دوم پادشاه ارمنستان در قرن اول پیش از میلاد این ولایت را گرفت امیر آنجا

(۱) انسیکلوپدی اسلام با ارجاع بکتاب هارتمان موسوم به بهتان

(۲) استرابون کتاب نهم بند ۱۲ قمره ۴ (نقل از انسیکلوپدی اسلام)

را که زربی نوس Zarbinus نام داشت بقتل رسانید در ۱۱۵ بعد از میلاد. امیری در کردوئن حکومت میکرد. است بنام هانی ساروس Manisarus ولی باید دانست که تسلط آرامنه در این ناحیه خیلی سطحی بوده و تغییری در اساس قومیت آنها نداده است.

گزننفون یونانی این قوم را **کردوک** (۱) خوانده است در عهد گزننفون که بحبوحه انبساط دولت هخامنشی بوده جای تعجب نیست که يك طايفه ایرانی در نواحی شمال دجله ساکن بوده باشند ولی جز نام آنها اثری در دست نداریم که کردوک ها را معرفی کند در لغت بابلی و آشوری لفظ **کردو** Kardū بمعنی نیر و مند و پهلوان است آیامیتوان گفت که کردوک های گزننفون از طوایف آشوری یا کلدانی بوده اند؟ بعضی از فضلاءئی که در قرن ماضی شروع بتحقیقات کرده بودند این عقیده را داشتند چنانکه لرج Lerch در ۱۸۵۶ عنوان کتاب خود را چنین قرار داده بود: «تحقیق درباره اکراد ایرانی و نیاکان آنها که از کلدانیان شمال بوده اند» لکن در سالهای اخیر دانشمندان متبحری چون هارتمان Hartmann و نولدکه Noeldeke و وایسباخ Weissbâch مطلب را بنحو دیگر محل تحقیق قرار داده و از لحاظ قوانین زبان شناسی معتقدند که **کرد** و **کرد** از دوریسه متباین هستند و همین دانشمندان برآنند که قوم کورنی Cyrtii که مورخان یونانی قدیم در جزء طوایف ماد و پارس نام برده اند همین **کرد** فعلی است (استرابون کتاب XI بند ۳ و کتاب XV) و مؤید این قول وجود طوایف **اکراد** در فارس است در زمان سلسلانیان (تأثیر کارنامه اردشیر

(۱) در فصول آینده مفصلاً راجع بتلاقی سپاه گزننفون با طایفه کردوک سخن

بابکان و اشارات مورخان ایرانی و عرب).

موافق این تحقیقات که از مقاله کرد انسیکلوپدی اسلام نقل شد معلوم می شود که جز قرابت لفظی میان **کردو** و **کردوی** بابلی موجود نیست و در مورد لغات قدیمه نباید بشباهت ظاهری اکتفا کرد چنانکه بعضی از نویسندگان ایرانی از قبیل مرحوم میرزا آقاخان کرمانی از این راه رفته و دچار اشتباهات عدیده شده اند و اگر باین قبیل شباهت ها توجه کنیم اولی اینست که **کرد** را از **گرد** بدانیم که لفظ ایرانی بمعنی پهلوان است در صورتیکه این دو کاملاً هم از یک ریشه نیستند **گرد** از ریشه **ور** است بمعنی حمایت شده و محروس و ربطنی به **گرد** ندارد (۱).

اما **درباب کرد و خالدی** - بعضی از محققان جدید **کرد** را تحریف خالدی شمرده اند چنانکه **درباب** اول صفحه ۱۵ گفتیم در قرن نهم قبل از میلاد در ناحیه **وان** دولتی تشکیل شد بنام **هالدیا** (خالدی) که آشوریان آنها را **اورارتو** و **اوراشطو** گویند و در عبری **اراراط** نامند و یونانیان **الارودی** و **خالدوی** و **خالدایوی** ذکر کنند این دولت تا قرن ششم قبل از میلاد باقی بود بعد از آنکه آرامنه پیدا شدند خالدی ها پراکنده شده بکوهستان ها رفتند (کتاب کوروپدی گزنفون جلد سوم فصل ۳-۱) در نواحی شمال دریاچه **وان** آثار این قوم موجود است و در نزدیکی **طرابوزان** نقطه ای باسم **خالدیا** در عهد دولت بیزانس بوده و شهر **خلاط** (اخلاط) نیز جاکی از نام آنان است حتی در طرف قفقاز هم نام این طایفه هست (۲) چنانکه **گفتیم سنگ معروف کله شین** در مرز ایران از این دولت است باری بعضی

(۱) Horn, Neu pers. Etymologie P. 200

(۲) یکی از طوایف کلهر کرمانشاهان خالدی نام دارد.

از محققان مثل رایسکه Reiske گفته اند « خالیدی و کردی و کورتی و گردبای همه یکی است » (۱) تیکلات پیلسر آشوری در استوانه‌های که بیادگار گذاشته نام طایفه قورطیه Kurtie را که در کوهستان آژور بوده اند جزء طوایفی که باطاعت خود آورده ذکر میکند باعتقاد درایو Driver آژو Azu همان حازو (ساسون) امروزی است در مغرب دریاچه وان ولی باعتقاد پرفسور مینورسکی کلمه قورطیه مشکوک است .

در باب کلمه قورطی (کورتی) آقای سیر سیدنی اسمیث مدیر دایره آثار قدیمه عراق که از دانشمندان آثار باستانی است رایی خاص دارد . بخواهش آقای محمد امین زکی صاحب تاریخ کورد و کوردستان مقاله‌ای راجع بتاریخ قدیم این ناحیه که بعداً کوردستان خوانده شده نوشته است که در آن کتاب ضبط است .

پس از شرحی که راجع بطوایف قدیمه زاگروس نگاشته در خصوص کلمه قورطی گویند بنا بر اسناد آشوری در تمام قرن ۱۳ قبل از میلاد در این ناحیه حادثه ای رخ نداده است مگر ظهور قومی بنام پاپهی Paphi سابقاً در آثار آشوری این لفظ را کورتی (Qurti) میخوانده‌اند و آنرا با نام کرد یکی میدانسته‌اند ولی اخیراً معلوم شده که این قرائت صحیح نیست زیرا که در بغاز کوی الواحی بدست آمده و ذکر قوم پاپانهی رفته است که با احتمال قوی همان پاپهی باید باشد قرائت سابق آن کلمه غلط بوده است (۲) و سبب این اشتباهات آنستکه در رسم الخط قدیم بین النهرین هنوز آهنگ بعضی حروف و مخارج اصوات بدرستی معلوم نشده است .

(۱) انسیکلوپدی اسلام ص ۱۱۹۷ جلد دوم فرانسه

(۲) کورد و کوردستان ج ۱ چاپ بغداد ص ۵۷

خلاصه اقوال سابق الذکر اینستکه کلماتی شبیه یا قریب لفظ کرد در آثار مربوطه بزاگروس و حوالی آن دیده شده است و بعضی از محققان آنها را بالفظ کرد یکی پنداشته اند در صورتیکه نه قردو نه قورطی نه بقردی نه خالدي هیچیک ارتباط استواری با کلمه کرد ندارد و دانشمندان باستان شناس را در رد آنها حجت های بسیار است .

بنظر نگارنده نه جای رد قطعی است نه اثبات و شق ثالثی را باید معتبر دانست و آن تفکیک نام طایفه کرد از محل کرد است . توضیح آنکه در زمانهای بسیار قدیم در ناحیه جزیره ابن عمر مکانی بوده است بنام قردو (بیت قردو) و محل تاخت و تاز دولت نیرومند هالدیا (خالدي) شده و چون امواج مهاجرین ایرانی با طوایف ماد و پارس به مغرب زاگروس رسیده اند طایفه فعلی کرد که دوش بدوش سایر برادران نژادی خود پیش میرفته اند این ناحیه را بتصرف آورده در آن مسکن اختیار کرده اند چنانکه قوم ماد خود را در کردستان فعلی ایران استقرار بخشید و قوم پار سوا خود را در مغرب دریاچه ارومیه (رضائیه) جای داد و اقوام بومی آن نقاط را بر عیتمی خود در آورده در خود منحل کردند پس طایفه ایرانی کرد هم در ناحیه ای که از قدیم الایام قردو نامیده میشده ساکن شد و بومیان را مستهلك یا فراری کرد و از آن تاریخ بنام مکان جدیدش خوانده شد . با این قول که تکیه با اسناد تاریخی دارد قول محققان سابق الذکر محفوظ میماند که جایی بنام کرده Karada یا قردو یا قورطی بوده است و حقیقت امر هم که ایرانی بودن اکراد است لطمه نمی بیند زیرا که بسیار اتفاق افتاده است طوایف تازه وارد نام محلی را که پیش از آنها مشهور بوده گرفته اند و این بسته بقوت وضع شهرت آن نام است مثل همه طوایف و اممی که از خارج

بآذربایجان (اتروپاتکان) آمده اند و نام خویش را از دست داده بدون هیچ امتیازی عموماً آذربایجانی خوانده شده اند درین مورد هم نام قردو یا قورطی یا کرده شهرت داشته و طایفه ایرانی که خود را بآنجا رسانیده قهرراً با اسم مکان جدیدش شهرت یافته است نظیر این قول را در باب اول راجع بکاسی ها ذکر کردیم بنا بر رأی علماء باستان شناس در لرستان محلی بوده است باین نام (کاششو) و قوم معروف بکاسی از خارج بآنجا آمده و حتی اسم خدای طایفگی خود را هم بمقتضای مکان جدید عوض کرده اند (رجوع شود به ص ۳۸)

این رأی ما که اظهار کردیم موافق است با اشاره ای که پرفسور مینورسکی در انسیکلوپدی اسلام اظهار کرده و مفادش چنین است .
پس از آنکه حتماً فرق میان کرده و قردو معلوم گردید که از دو ریشه مختلفند این سؤال پیش میآید که بچه ترتیب طایفه کورتی (یعنی کردان ایرانی) توانسته اند اراضی غرب سلسله زاگروس و مسکن طایفه قدیم قردو را فرو گرفته و کوهستان آنتی توروس را تا شمال سوریه اشغال کنند؟ تحقیق در این سلسله محتاج مطالعات و تفحصات دقیق است ولی اجمالاً پیدا است که فتوحات قوم ماد و پارس موجب تغییرات وسیعی شده است و طوایف ایرانی مهاجرت های دور و دراز کرده اند مثلاً قسمتی از طایفه ایرانی ساگارتیا Sagartiya که مسکنشان سیستان بوده در آن ایام کوچ کرده و رو بغرب نهاده اند چنانکه در عهد آشوریان این قوم را در کشور ماد (کردستان فعلی) می بینیم (استرک Streck تحت عنوان زیکیرتو Zikirtu و زاگروتی Zakruti بحشی راجع بآنها کرده است). در عهد داریوش بزرگ هخامنشی مطابق کتیبه بیستون کرسی این

طایفه در دشت آشور یعنی اربل بود و داریوش سردار آنانرا که چیتران تخمه
Citran takhma نام داشت در آن جا سیاست کرد و از قضا صورت این مرد
در جری اسیران کتیبه بیستون خیلی شباهت با گراد دارد. در اینجا ترجمه
این عبارت کتیبه بیستون را برای توضیح گفتار آقای پرفسور مینورسکی
علاوه می کنیم و بعد نتیجه تحقیق ایشان را می آوریم.

« بند چهاردهم - داریوش شاه می گوید : مردی چیتران تخم نام
ساگارتی بر من شورید و مردمان را گفت من شاه ساگارت و ازدودمان
هو و خستر هستم من در زمان سپاهی از پارسیان و مادیان بر سراو
فرستادم ، مردی تخم سپاد نام را که فرمان بردار من است رئیس سپاه کردم
و گفتم بروید و این لشکر را که از من برگشته و خود را از سپاهیان من
نمیدانند در هم شکنید پس از آن تخم سپاد با لشگری حرکت کرد و با چیتران تخم
جنگید اهور مزدا مرا بیاری خودم مخصوص گردانید بمشیت اهور مزدا سپاه
من بر لشگری که از من برگشته بود فیروز شد و چیتران تخم را گرفته نزد
من آوردند. من گوشها و بینی او را بر بدم و چشمانش را بر کندم او را در
درگاه بزنجیر بسته بازداشتند همه مردمان او را دیدند پس با امر من او را در
آربل مصلوب کردند ».

باری مینورسکی گوید از اینقرار حرکت قبایل ایرانی از شرق بغرب
باشتابی فوق العاده صورت می گرفته و جای تعجب نیست که کرد ها خود را
بسرعت در محل بومیان قدیم که در نتیجه هجوم ایرانیان ضعیف و پراکنده
شده بودند قرار داده باشند حتی اگر اد در این نهضت بجانب مغرب اکتفا
بولايت آشور (شمال بین النهرین) هم نکرده خود را به آسیای صغیر نیز
افکنده اند چنانکه در فاصله ۲۲۰ و ۱۷۱ قبل از میلاد چریکی های

گرد Cyrtii در جنگهای رومیها و سلوکیها و پادشاهان پرسیام شرکت
جسته‌اند (تیت لویو Tite Live) کتاب ۴۲ فصل ۵۸ بند ۱۳ و کتاب
۳۷ فصل ۴ بند ۹) (در این باب ریناخ Reinach مقاله ای در مجله
باستان شناسی تحت عنوان چریکی های پرسیام درج کرده است سال
۱۹۰۹)

مطلب دیگر اشاراتی است که در جغرافیای قدیم ارمنستان درباب
ولایت کرچیخ Korcëkh دیده می شود بنابر قول آدنتس Adontz در
کتاب آرمینا ص ۱۸۴ کلمه کرچیخ مرکب از دو جزء است :
کرتیج + آییخ و معنی آن کرداست چنانکه آتروپاتیخ Atropatic
یعنی ساکنان آتروپاتن (آذربایجان) . در زمان فوستوس بیزانسی
قرن چهارم بعد از میلاد ولایت کرچیخ بلوکی بوده است نزدیک سلماس
(شاپور) و خاک آن بین جولامرک و جزیره ابن عمر گسترده بوده است
و شامل نواحی ذیل میشده است : کردوخ و ولایت ثلاث معروف به کردریخ
(کردیخ) و آی توآنیخ و آی گرنخ و چند محل دیگر که در انسیکلوپدی
اسلام مقاله آقای مینورسکی راجع باکراد مذکور است .

خلاصه اینکه در نواحی مذکور اقوام متعددی بوده اند که نامشان
اکثر قریب بیکدیگر بوده و در همه اسامی آنها ریشه کورد نمایان است
در زمانهای بعد همه آن طوایف ایرانی را بنام عمومی اکراد خوانده‌اند و
شعب سابقه از میان رفته است در میان این طوایف بعضی بومیان عتیقند
مثل عشیره قردوو (تموریخ = طمورایه که مرکز آن ها القی = الک
Elek بوده و الخویثه Al-Khuwaithya در بلوک خویت (ساسون) و

اورطایه = (الارطان) در میان شعب فرات و اقوام سامی و ارمنی نیز در آن نواحی بوده‌اند (چنانکه بعضی طایفه ممقانی را از نژاد مامیکونیهای ارمنستان می‌شمارند)

در قرن بیستم تحقیق محققان باینجا رسید که در میان اکراد یک طبقه ایرانی دیگر هم هست با اسم گوران - زازا که غیر از کرد هستند. همه این طوایف چه ایرانی چه بومی قدیم چه سایر نژادها در زیر موج مهاجمین اکراد ایرانی فرو رفته و استقلال نژادی را از دست داده همه کرد و ایرانی شده‌اند معذک هنوز در بعض نقاط کردستان میتوان طبقاتی اجتماعی تشخیص داد که امتیاز آنها از لحاظ تسلط سیاسی قوم غالب جدیدالورود پیدا شده است. اکراد تازه وارد طبقه مسلط و حاکم شده و توده قدیم برعیتی وزیر دستی تن در داده‌اند در سلیمانیه در ساوج بلاغ (مهاباد) در قطور این امتیازات آشکار است در قطور بقایای طایفه کورسینلی Kursinly تا سالهای اخیر دیده میشدند که تابع شکا کها بودند بنابراین اگر تحقیقات منظم علمی بشود ممکن است بقایای اقوام عتیق که در زیر موج توحید بخش اکراد فرو رفته است بدست بیاید. (۱)

این بود آنچه تحقیقات علمی دانشمندان اروپائی راجع بمبداء کرد

بدست میدهد.

معلوم شد که کرد نام طایفه غالب ایرانی است که مثل ماد و پارس کوهستان مغرب ایران و حوالی آنرا تا شمال شامات و جنوب ارمنستان فرو گرفته و همه طوایف قدیم را در خود مندرک و منه مک ساخته نام خویش

(۱) انسیکلوپدی اسلام ص ۱۱۹۸ جلد دوم چاپ فرانسه مقاله کرد.



کردشگاله (رضائيه)

را بر آنها پوشانده اند و حتی همین نام را هم طایفه مهاجرین ایرانی در اوایل ورود بشمال بین‌النهرین از اسم مسکن خود که بیت‌قر دو (جزیره ابن عمر) خوانده میشد گرفته و در عالم بان اسم مشهور شده‌اند بعبارت مختصرتر کرد آن شعبه از نژاد ایرانی است، برادر ماد و پارس یا عین ماد و پارس که بانام جدید محلی خودش فرمانفرمای ناحیه وسیع زاگروس شده و اقوام سلف را جزء خود کرده و نام خویش را بانها داده است.